



# ماجرایهای فالفلو

مؤلف:

فرج الله افضلی

|                     |                                          |
|---------------------|------------------------------------------|
| سرشناسه             | : افضلی، فرج الله، ۱۳۴۶ -                |
| عنوان و نام پدیدآور | : ماجراهای فلفلو / مولف فرج الله افضلی.  |
| مشخصات نشر          | : کرمان : نشر فانوس، ۱۳۹۷.               |
| مشخصات ظاهری        | : ۵۶ ص.                                  |
| شابک                | : ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۶-۷۳-۷                      |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا                                   |
| یادداشت             | : چاپ قبلی: ارم، ۱۳۹۶.                   |
| موضوع               | : داستان های کوتاه فارسی — قرن ۱۴        |
| موضوع               | : Short stories, Persian -- ۲۰th century |
| بندی کنگره          | : PIR ۸۳۳۴ ۵۵۳۶ ف / ۱۳۹۷ م ۲             |
| رده بندی دیویی      | : ۶۲/۳۸۱                                 |
| نمارک شابک          | : ۵۴۹۲۶۶۴                                |

## ماجراهای فلفلو

مؤلف: فرج الله افضلی

ناشر چاپ دوم: فانوس کرمان، ۱۳۹۷ (۳۲۴)

نوبت چاپ: دوم / ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: کرمان تکثیر (۳۲۴۵۸۶۵۴)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۶-۷۳-۷

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تماس با مؤلف: ۰۹۱۳۸۴۱۶۸۹۵

## مقدمه

من - در کودکی پدرم را از دست داده بودم و در خانه برادر مرحوم «ماث الله انملی» و همسر مرحومش که دختر عمویم بود، زندگی می کردم. «نوا» برادرم بسیار مذهبی بودند و مخالف سرسخت رژیم شاهساز محسوب می شدند؛ دو دختر برادرم با روسری به مدارسشان می رفتند و سارلین مدرسه همیشه از رفتار آنها خشمگین بودند. به طور کلی این خانواده در روشن گری و رسانیدن صدای انقلاب اسلامی به گوش مردم شهرستان «راین» نقش بسزایی داشتند.

من به خاطر لطف این خانواده، با وجود یتیمی، وضعی همچون سایر بچه های پدر و مادر دار داشتم. رابطه گرم و صمیمی این خانواده با من تا امروز ادامه داشته است و اکنون با بچه های برادرم دوست هستم و با آنها رفت و آمد خانوادگی تنگاتنگی داریم.

در کودکی به خواندن و نوشتن بسیار علاقه مند بودم. اما به خاطر نداشتن شناسنامه مرا در مدارس ثبت نام نمی کردند. یکی دو سال به

کلاس‌های شبانه رفتم؛ اما در آن کلاس‌ها توجه زیادی به باسواد شدن بچه‌ها نمی‌شد و به همین دلیل رفتن من به آن کلاس‌ها بیشتر برای فرار از کارهای خانه و بازی و سرگرمی بود.

بعداً پس از پیروزی انقلاب در جهاد سازندگی مشغول خدمت شام. در همان سال‌های خدمت در جهاد بود که مدرک پنجم دبستان اخذ کردم. ریاست جهاد سازندگی در سال‌های اول انقلاب بر عهده جناب آقای عباس نگارستانی بود. ایشان وقتی از علاقه من نسبت به خواندن و نوشتن مطلع شدند ترتیب اتخاذ کردند تا به کتابخانه کانون پرورش فکری که کارکنان و جوانان منتقل شوم. فرت و منابع زیادی که در کانون در اختیارم بود باعث شد که دست به قلم بپریم. آنچه در این کتاب می‌خوانید محصول همان سال‌هاست که تاکنون باور نداشتم قابل چاپ باشند. اکنون بعد از ۷ سال فعالیت در کنار کتابخانه کانون پرورش و بازنشستگی از این نهاد، به‌سراپای چند تن از دوستان، به ویژه محسن قائمی که زحمت ویرایش کتاب هم بر عهده او بود، تصمیم به چاپ آنها گرفتم. امیدوارم مخاطبان این کتاب از آن‌ها نوشته‌ام راضی باشند. (یادآوری می‌شود این مجموعه تخیلی می‌باشد).

در پایان در پیشگاه خداوند متعال سپاسگزارم و به خاطر زحمات مرحوم برادرم ماشاءالله و همسرش فاطمه حیدری برای آنها طلب مغفرت می‌کنم.

از بچه‌های برادرم اگر نام نمی‌برم به خاطر این است که این مطلب کوتاه گنجایش این را ندارد که در خور لطف آنها بتوانم سپاسگزاری خودم را ابراز کنم، اما واج است از دو نفر آنها نام ببرم که همواره در زندگی همراه و همدردم بودند: سرکارخانم استاد صدیقه افضلی و سرکار خانم استاد طاهره افضلی که به همراه همسران گرانقدرشان از بزرگان و خیرین استان کرمان هستند. این دو خانواده در همراهی و کمک بنده از هیچ کوششی دریغ نکردند. از آنها سپاسگزارم و همچنین جا دارد جهت قدردانی از زحمات استاد گرانقدرم مرحوم محمد حیدری بزرگ زندان حیدری و افضلی که بنده حقیر را به شاهراه علم دانش رهنمون شدند سلامی هدیه نمایم و نیز از پسر عزیزم رضا افضلی که هزینه چاپ این اثر را تقبل نموده‌اند تشکر می‌نمایم و این مجموعه را هدیه می‌کنم به پدر بزرگوaram و عروس مهربانم کیانا کاظمی.

اجرکم عندالله

فرج الله افضلی از راین - جنوب استان کرمان

تلفن تماس: ۰۹۱۳۸۴۱۶۸۹۵